

The Place of Leadership in Islam's Political System from the View of Āyatollāh Khāmene'i^۱

Mahmoud Alipourgarji

Assistant Professor, Department of Political Science, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran
(Corresponding author). alipour_mg^{۰۰۸}@yahoo.com

Youssef Mosivand

Master's student, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. yusefmosivand^{۷۶}@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the place of leadership from the view of Āyatollāh Khāmene'i. This study explores that from the view of Āyatollāh Khāmene'i, which person or institution identifies and recognizes the main political issues in Islamic society as the most important decision making center within the framework of Islamic system functions. Besides, the domain and authority of leadership in the circle of power was discussed. In this regard, the research question is whether the leader's power in Islam's political system is limited to the public domain or it involves people's private life aspects. The research relies on the hypothesis that from the view of Āyatollāh Khāmene'i, people are in the most important center of decision making and the leader's power domain within the regulations and power current is in the base of the pyramid. Using the theoretical framework of functionalism in this research, the most important center of decision making as well as the power domain and current of leadership in Islamic political system were reviewed by a descriptive-analytic method from the view of the Supreme Leader. The results indicate that Āyatollāh Khāmene'i recognizes the leadership institution as the general authority and representative of people whose will and choice give exercise of power to the leader's decisions and authorization and that he establishes order and stability in the system by associating the segments to each other.

Keywords: Āyatollāh Khāmene'i, Leadership, Functionalism, Decision making Center, Islamic Political System.

^۱ Received: ۲۰۲۱/۰۹/۲۷ - Revision: ۲۰۲۱/۱۰/۲۲ - Accepted: ۲۰۲۱/۱۲/۱۱

جایگاه رهبری در نظام سیاسی اسلام

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای^۲

محمود علیپورگرچی

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول). alipour_mg۵۵۸@yahoo.com

یوسف موسیوند

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران. yusefmosivand۷۶@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه رهبری از منظر آیت‌الله خامنه‌ای است. در مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری، در چارچوب کارویژه‌های نظام اسلامی به این مسأله پرداخته شده است که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، چه فرد یا نهادی، مسائل اصلی سیاست جامعه اسلامی را تشخیص و شناسایی می‌کند. در دامنه قدرت نیز قلمرو اختیارات رهبری مورد بحث قرار گرفته است. اینکه گستره قدرت رهبر در نظام سیاسی اسلام محدود به حوزه عمومی است، یا قلمروهایی از زندگی خصوصی افراد را نیز در بر می‌گیرد، پرسشی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته این است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری مردم هستند و دامنه قدرت رهبری در چارچوب قوانین و جریان قدرت از قانده هرم جامعه است. در این تحقیق با استفاده از چارچوب نظری کارکردگرایی، مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری و دامنه و جریان قدرت رهبری در نظام سیاسی اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاکی از آن است که آیت‌الله خامنه‌ای نهاد رهبری را ولی و نماینده عام مردم می‌داند که با انتخاب و اراده مردم، تصمیمات و اختیارات او، قدرت اعمال‌پذیری پیدا می‌کند، و رهبری با پیوند دادن اجزاء به یکدیگر، نظم و ثبات را در سیستم برقرار می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری، کارکردگرایی، مرکز تصمیم‌گیری، نظام سیاسی اسلامی.

^۲ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵ - تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

مقدمه

جایگاه رهبری در نظام سیاسی اسلام، اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین جایگاه در نظام سیاسی اسلام محسوب می‌گردد و فعلیت یافتن زمامداری اسلامی نیز، دلیل بارزی بر توجه اسلام به امر رهبری است. در این راستا و در چارچوب نظریه کارکردگرایی، سه کارویژه (مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری دامنه قدرت، جریان قدرت) از مباحث مهم در جایگاه رهبری است.

در بررسی جایگاه رهبری این بحث مطرح است، که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، شخص مجتهد به عنوان ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام، چه جایگاهی در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی دارد؟ و چگونه جایگاه رهبری، مشروعیت نظام سیاسی را تضمین می‌کند؟ در مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری در چارچوب کارویژه‌های نظام اسلامی، از منظر آیت‌الله خامنه‌ای و در نظام سیاسی اسلام، مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری، نهاد رهبری یا مردم است؟ در دامنه قدرت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای اینکه قلمرو اختیارات رهبری تا چه مقدار است؟ آیا گستره قدرت رهبر در نظام سیاسی اسلام، محدود به حوزه عمومی است، یا قلمروهایی از زندگی خصوصی افراد را نیز در بر می‌گیرد؟ قلمرو قدرت رهبری فراتر از قانون اساسی است یا خیر؟ منظور از جریان قدرت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای آن است که جریان قدرت در نظام اسلامی از بالا به پائین است یا از قائده هرم به بالا یا دو سویه است؟ مردم نقش مشروعیت‌بخشی، یا نقش کارآمدی دارند؟ پرسش اصلی پژوهش حاضر این است، که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری در نظام سیاسی اسلام دارای چه جایگاهی است؟ و فرضیه‌ای که پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیل به مسئله می‌پردازد این است، که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، «مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری مردم هستند و دامنه قدرت رهبری در چارچوب قوانین و جریان قدرت از قائده هرم جامعه است». در پژوهش حاضر پس از بیان چارچوب نظری که نظریه کارکردگرایی است، مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی، از منظر آیت‌الله خامنه‌ای و سپس دامنه و جریان قدرت رهبری در نظام سیاسی از دیدگاه ایشان، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری: کارکردگرایی

نظریه کارکردگرایی یکی از تئوری‌های مهم در علوم انسانی محسوب می‌شود، که از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰، به مثابه یک نظریه برتر محسوب می‌شد. اساسی‌ترین واژه در تئوری کارکردگرایی، واژه کارکرد است که به معنای پیامد و آثاریست، که تطبیق یا هماهنگی یک ساختار مشخص، یا عناصر آن را با موقعیت ضروری پیرامون، ایجاد می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۸۴، ص ۶۷۹).

نظریه‌پردازان کارکردگرایی معتقدند، که اعضای تشکیل دهنده یک جامعه، نهادهایی از جمله نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان‌های آموزشی و پرورشی هستند، که بدون وظیفه و نقش‌های حائز اهمیت و منظم آنها، جامعه‌ای تشکیل نخواهد شد. بنابراین، اگر نقص یا اختلالی در این اجزاء صورت بگیرد، باعث به خطر افتادن حیات و بقای کل سیستم اجتماعی می‌شود. تمام اجزای تشکیل دهنده سیستم با یکدیگر، ارتباط متقابل دارند و هر یک از آنها برای انجام نقش تعیین شده خود باید از اندازه، قابلیت و ساختمان مناسب برخوردار باشند و به شکلی عمل کند، که با اجزای دیگر کاملاً سازگار و منطبق باشد. چراکه ناسازگاری در اجزای سیستم نظام اجتماعی، باعث تضعیف آن و تضاد بین اجزا و در نهایت منجر به فروپاشی آن خواهد شد. شرط مهم در سازگاری بین اجزای سیستم، ارتباط و یکسانی ارزش‌های مشترک است (توسلی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۶). در واقع تئوری کارکردگرایی، جامعه را همچون

مجموعه‌ای از نهادهای به هم پیوسته با یکدیگر در نظر می‌گیرد، که هر یک در تعادل و بقای کلی جامعه، نقش اساسی دارند (ادگار و سچ ویک، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

بر این اساس، کارکردگرایی هر یک از اجزای اجتماعی را از لحاظ ارتباط آن با همه ماهیت جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۵۳)، تا یک نظام در تعادل، استمرار و نظم قرار گیرد. در نظام سیاسی سه کارویژه برای تعادل‌بخشی و استمرار نظام، اهمیت اساسی دارد که عبارتند از: مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری تعادل‌بخشی، دامنه قدرت و جریان قدرت برای تعادل‌بخشی نظام. در پژوهش حاضر، سه کارویژه مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری، دامنه قدرت و جریان قدرت در نظام سیاسی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی؛ جایگاه نهاد رهبری به عنوان ولایت فقیه و مردم

جایگاه ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، ولی فقیه مهم‌ترین و اصلی‌ترین پایه نظام جمهوری اسلامی است، که با نظارت بر همه دستگاه‌ها، بر همه امور ولایت دارد و اجازه نمی‌دهد این امور از مسیر خود خارج شود. لذا، جامعه‌ای را دارای ولایت می‌داند که دارای رهبر باشد و سرچشمه همه فعالیت‌ها و الهام‌بخش جامعه باشد. در این صورت رهبر را می‌توان منشأ همه نیروها و نقطه مرکزی دانست که همه دستورات به فرمان او انجام می‌شود و در اجرای قوانین پیشتاز است. در واقع ریسمانی است که همه رشته‌ها به او چنگ می‌زنند و نقطه مرکزی همه رشته‌هاست، که همه با یک نگاه، به دنبال او هستند. در این صورت می‌توان گفت که جامعه دارای ولایت است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲، ص ۵۶۶-۵۶۷). به طور مثال، در مسئله غدیر و حدیثی که پیامبر (ص) فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، در حقیقت، همین مسئله ولایت مطرح است. کسی که سرپرست و رهبر مردم است، یک پادشاه نیست؛ حاکمیت او از لحاظ قدرت و سلطه او بر مردم لحاظ نمی‌شود؛ از این لحاظ که او هر کاری که می‌تواند انجام بدهد، مورد توجه نیست؛ بلکه از لحاظ اینکه ولی و رهبر است، رهبر مؤمنان و رهبر جامعه مسلمین است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۴/۱۰). بر این اساس، از نظر ایشان ولایت فقیه رابطه بندگی و سروری نیست؛ بلکه رابطه بر اساس محبت و دوستی و یک پیوند قلبی دوسویه است و از ولی فقیه به عنوان «امام» یاد می‌کند. ایشان علاوه بر اینکه ولایت فقیه را از درجه الهی می‌داند؛ حاکمیت را مخصوص فقیه جامع‌الشرایط، یعنی ولی فقیه می‌داند؛ تا در زمان غیبت، عهده دار تشکیل حکومت اسلامی باشد و به عنوان مجری قوانین الهی، باید آگاهی کامل بر مبانی عدالت اسلامی را دارا باشد. در واقع از نظر ایشان، از آنجا که ولی فقیه در جامعه اسلامی باید اجراکننده قوانین الهی باشد، باید عالم بر قوانین اسلام و عادل باشد (اشرفی و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۵، ص ۳۳، ۳۱).

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای «ولایت فقیه جزء مسلمات فقه شیعه است» (۱۳۷۸/۳/۱۴) و باید از سه ویژگی مهم «فقاہت، عدالت و درایت» برخوردار باشد (۱۳۷۷/۳/۱۴). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت قوای اجرایی و تقنینی برگرفته از ولایت فقیه است. در صورت عدم تأیید ولی فقیه، هیچ یک از امور مشروعیت ندارند (اشرفی و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۵، ص ۳۶). براساس مبانی فقه اسلامی و اصل ولایت فقیه، هیچ ارگانی نمی‌تواند قانون وضع کند و به آن مشروعیت بدهد، به جز ولی فقیه. یعنی قانونگذاری با تأیید و قبول ولی فقیه اعتبار پیدا می‌کند، اگر هر یک از ارگان‌ها مورد تأیید ولی فقیه نباشند، کارهایشان بی‌اثر و نامشروع است. به دلیل نیاز و پیوستگی به ولی فقیه است که تمام آنها مشروعیت پیدا می‌کنند. در واقع، ولایت فقیه مثل روحی در کالبد نظام است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱، ص ۲۷۶).

مشروعیت ولایت فقیه از نظر آیت‌الله خامنه‌ای

در نظریه‌های جمهوری اسلامی، مرکز تصمیم‌گیری بیانگر این مطلب است، که چه کسانی و چه نهادهایی یا سازمان‌هایی، مسائل و مدیریت‌های سیاسی جامعه را مورد واکاوی قرار می‌دهند، آنها را ریشه‌یابی می‌کنند و در مورد مسئله‌هایی که به کارگیری اقدامات فوری در آن مشروعیت پیدا می‌کند، تصمیم‌های مهم می‌گیرند (فیرحی، ۱۳۹۱،

ص ۲۷۴). در این رابطه سه نظریه مهم مطرح است، که عبارتند از: نظریه نصب (مشروعیت الهی)، نظریه انتخاب (مشروعیت مردمی) و نظریه مشروعیت دوگانه (الهی - مردمی).

مشروعیت بیانگر آن است که بر پایه کدام ویژگی‌ها و براساس چه مرجع یا معیار معتبری، به کار بردن قدرت و حاکمیت صلاحیت پیدا می‌کند. در واقع منظور از عبارت «مشروعیت حاکم اسلامی» این است، که حاکم اسلامی «مشروعیت» خود را از کجا به دست می‌آورد؟ به این معنا که حاکمیت ولی فقیه براساس چه خواستگاه و مرجعی تبیین و تشریح می‌شود که به او اجازه می‌دهد در مسائل اجتماعی وارد شود و اقتضای پیروی از حاکم صاحب مقام را شایسته و پذیرفتنی جلوه دهد (بی‌نا، ۱۳۹۰). بر چه اساسی اعتقادی را به وجود می‌آورد که به رهبران اجازه دستور دادن می‌دهد و اجزاء و مردم جامعه ملزم به پیروی از آنها طبق فریضه خود هستند (ابوالحمد، ۱۳۵۳، ص ۲۴۵). از نظر ماکس وبر،^۳ مشروعیت بر پایه باور استوار است و از مردم جامعه پیروی لازم دارد (عالم، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). از این رو مشروعیت دولت، عملاً به کارآمدی بلند مدت دولت و برآوردن نیازهای مردم گره می‌خورد (Lipset, ۱۹۹۳, p. ۸). در همین چارچوب می‌توان از سه نوع مشروعیت نام برد:

۱. مشروعیت قانونی؛ یعنی اینکه قانون، حق حاکمیت را به شخص حاکم داده است. بر این اساس، مشروعیت حکومت مبتنی بر رأی مردم است. یعنی هر حکومتی که مردم آن را قبول داشته باشند و به آن رأی بدهند، حکومتی مشروع محسوب می‌شود. مشروعیت قانونی براساس اصل حق تعیین سرنوشت است (عمادی، ۱۳۹۳).
۲. مشروعیت رضایت؛ کل دولت‌ها، قدرت عادلانه خود را از رضایت حکومت شوندگان به دست می‌آورند (Walzer, ۱۹۸۲, p. ix). در واقع فقط مردم، دارای حق ذاتی برای اعمال حاکمیت هستند. مردم با رضایت خودشان و برای کسب امنیت و تأمین منافع لازم، حقوق اجتماعی خود را به بنیاد دولت واگذار می‌کنند، تا برای ایجاد امنیت جامعه، قوانینی را وضع و اجرا کند (بی‌نا، ۱۳۹۹). چراکه باور مردم به مشروعیت روابط قدرت به این دلیل است، که می‌تواند برحسب باورهای آنان توجیه شود (Beetham, ۱۹۹۱, p. ۱۱).
۳. مشروعیت الهی؛ یعنی حاکمیت تنها از آن خداوند متعال است و همه حکومت‌ها باید مشروعیت خود را از خداوند کسب کنند. لذا، پیروی از چنین حکومتی واجب است و مخالفت با آن، مخالفت با دستورات الهی است. این نوع مشروعیت برای سیاستمداران و حاکمان، حقوق الهی تعریف می‌کند و اینان به نمایندگی و کارگزاران از خدا بر روی زمین منصوب می‌شوند. در اسلام نیز جایگاه معصومین (ع) براساس نص و نصب الهی است (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۳۲-۳۳). منظور و کاربرد ما از مشروعیت، بر اساس همین نوع از مشروعیت است.

وجه اشتراک نظریات سه‌گانه در این است، که هر سه به حاکمیت مطلق خداوند معتقدند و سرچشمه اصلی مشروعیت را ذات خداوند متعال می‌دانند؛ در ضمن، بر شرط داشتن ویژگی‌هایی مثل فقاقت و عدالت برای رهبر جامعه اسلامی تأکید می‌کنند و نقش مردم برای ایجاد حکومت اسلامی و اجرای آن را لازم می‌دانند. همچنین موضوع حاکمیت ولی فقیه را از در ولایت بیان می‌کنند و کللت (ترخان، ۱۳۹۵، ص ۱۱). در این پژوهش، دیدگاه مقام معظم رهبری را بیان خواهیم کرد، که ایشان بر کدام یک از این سه نظریه تأکید می‌کند و دریابیم که ایشان مرکز تصمیم‌گیری را در نظام سیاسی چگونه ارزیابی می‌کند. با توجه به تفسیری که از رابطه فقیه و مردم می‌شود، سه نظریه مطرح است، که دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را در آن بررسی می‌کنیم:

^۳ Max Weber

نظریه نصب (مشروعیت الهی): نصب به دو صورت، نصب عام (توسط امامان معصوم) و نصب خاص (نصب ائمه اطهار) است. نظریه نصب که به آن نظریه مشروعیت الهی نیز می‌گویند، از این لحاظ که به ولایت انتصابی فقیه حاکم تأکید می‌کند، ولایت فقیه را اساسی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آورد (فیرحی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵). بر این اساس، انتخابات وسیله‌ای است، که از طریق آن رهبر جامعه اسلامی مشخص می‌شود، نه اینکه انتخابات به ولی فقیه مشروعیت بدهد. بنابراین، مشروعیت ولی فقیه براساس رأی مردم نیست و ولی فقیه احتیاج به رأی مردم ندارد؛ چرا که مشروعیت نظام با ولی فقیه است و تمام اقدام‌هایی که در حوزه قوای سه‌گانه (قوه مقننه، قضائیه و مجریه) است، زمانی پشتوانه لازم الاجرائی دارد که مورد تأیید ولی فقیه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۱-۶۲). مشروعیت حاکمیت ولی فقیه برگرفته از نصب عام آنان از طرف ائمه اطهار (ع) است؛ که خود آنها نیز، از نصب خاص الهی برخوردارند، لذا، مشروعیت حکومت، هیچ وقت در گرو رأی مردم نبوده است (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۵). در واقع، طبق نظریه انتصاب، تفاوتی بین ماهیت حکومت اسلامی امام معصوم و حکومت فقیه در عصر غیبت قائل نیست. در نتیجه، به همان صورت که امامان معصوم از خداوند از حق حاکمیت برخوردارند، فقیهان دینی نیز با وجود داشتن ویژگی‌های رهبری، آن حق را دارند و در زمان نبود امام معصوم به جای او مسئول تشکیل حکومت اسلامی و مدیریت جامعه هستند (شاهرخی، ۱۳۹۱، ص ۷). آیت‌الله خامنه‌ای بیان می‌کند: «خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. یعنی آن وقتی هم که حاکم اسلامی ولی امور مسلمین، که بر اساس تعیین شخص و چه بر اساس معیارها و ضوابط انتخاب شد، وقتی این اختیار به او داده می‌شود که امور مردم را اداره بکند، باز این ولایت، ولایت خداست؛ این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود» (۱۳۶۹/۴/۲۰). یک زمانی هست برخی به اسم و ویژگی‌ها مشخص می‌شوند و برخی به وسیله یک رهبر با صفاتی تعیین می‌شوند؛ همانگونه که فرموده اند: ... «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ...» به این صورت رهبر را مشخص می‌کنند. آن اولی را با نام مشخص کرده‌اند و این را با ویژگی‌هایش بیان کرده‌اند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱، ص ۶۵-۷۱). آیت‌الله خامنه‌ای منشأ مشروعیت را ولایت الهی می‌داند که به ولی فقیه منتقل شده است و بقای این مشروعیت در گرو وفاداری و مقید بودن به احکام الهی است. پس، رهبر و حاکم جامعه اسلامی باید از قوانین و آرمان‌های اسلامی جانب‌داری کند تا مشروعیتش حفظ شود (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳). بنابراین، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت و حاکمیت تنها از آن خداوند است؛ اما خداوند برای پیشرفت جامعه بشری اراده کرده است که همه امور انسان‌ها به یک نقطه مرکز متصل باشند و همه امور جامعه در دست حاکمیت ماهر و کاربلد باشد (مقام معظم رهبری، بی‌تا، ص ۱۵-۱۶). لذا، از دیدگاه ایشان اگر خداوند متعال شخصی را منصوب کرد و قابلیت و توانایی رهبری را داشته باشد، در این صورت انتخاب معنایی ندارد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴).

نظریه انتخاب (مشروعیت مردمی): این نظریه در طول نظریه نصب الهی قرار داشته و بدون آنکه محذور و منع ثبوتی برای انتصاب قائل باشند و به خودی خود، آن را نسبت به نظریه انتخاب مقدم و رایج می‌دانند. به عبارت دیگر، ولایت جزء با نصب از بالا توسط خداوند یا انتخاب از سوی امت تحقق نمی‌پذیرد و انتخاب در طول نصب، و در صورت فقدان آن است (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲۵). همچنین برخی منشأ و اساس مشروعیت ولی فقیه را به نظر و خواست مردم می‌دانند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۷۴-۶۸). نظریه انتخاب بیان می‌کند، که امامان معصوم، فقهای جامع‌الشرایط را به سَمَتِ ولایت انتصاب نکرده‌اند، بلکه فقهای واجد شرایط را به عنوان داوطلب و برای رسیدن به ولایت و حاکم جامعه اسلامی به مردم معرفی کرده‌اند تا مردم با انتخاب و اراده خود، یکی از فقهای جامع‌الشرایط را به عنوان رهبر جامعه اسلامی انتخاب کنند و با انتخاب خودشان، به ولایت و رهبری او اقتدار و مشروعیت بدهند (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۹۳، ص ۸۵). در واقع خداوند حق انتخاب را به انسان داده تا در چارچوب قوانین الهی، فردی که دارای ویژگی‌های الهی است را بر مسند ولایت بنشانند. آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به انتخاب مردم

در برگزیدن رهبری خود، از آن با عنوان «حکومت مردمسالاری دینی» یاد می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی امکان ندارد، نظر و انتخاب مردم خود را نادیده بگیرد؛ «لکن مردمسالاری دینی، دارای بنیه و اساس است». لذا، «در نظام اسلامی اقتدار برخاسته از اختیار مردم و انتخاب مردم است؛ اقتداری که ناشی از زور و غلبه باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است» (۱۳۷۷/۱۲/۴). ایشان در مورد قبول حاکم چنین می‌فرمایند: «در دوران غیبت، حاکم دارای دو پایه و دو رکن است؛ رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن به ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است. رکن دوم، قبول و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکمی را، شخصی را که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. [دیگر آنکه]، اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک هستند، یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم، شرط حقیقی در حاکمیت است. حتی زمانی که خبرگان رهبر را به مردم معرفی می‌کنند، باز در اینجا هم اولاً؛ خبرگان، نمایندگان مردم‌اند. ثانیاً خود مردم بعد از معرفی خبرگان او را می‌پذیرند، بعد می‌شود امام» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰).

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به جایگاه مردم، نقش آنها را در انتخاب و پذیرش رهبری چنین بیان می‌کند: «انتخاب رهبر با اینکه رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاک‌های الهی و معنوی و واقعی است — باز مردم نقش دارند؛ کما این که مشاهده کردید، مجلس خبرگان که نمایندگان مردم‌اند، می‌نشینند کسی را معین و انتخاب می‌کنند. اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، باز رهبری او، جا نخواهد افتاد» (۱۳۶۸/۱۱/۲۰). از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «ولایت فقیه در جامعه مدنی دارای جایگاه قانونی است؛ یعنی با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شود، تا بودن معیارها باقی می‌ماند و با زوال معیارها از موقعیت خود ساقط می‌شود. ولی فقیه در سیاستگذاری نقش اصلی را دارد؛ در اجرا مطلقاً دخالتی نمی‌کند» (۱۳۷۷/۱۲/۴). از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، برای نظرات مردم احترام و ارزش قائل شده است. پیمان در نظام اسلامی، یک مرحله از مشخص شدن حقانیت سیاست‌مداری رهبر است. اگر حاکمی بود که بین او و مردم، پیوستگی و اتصال ایجاد نشد، یعنی اینکه او مورد قبول مردم نیست. با این وجود آن شخص نمی‌تواند حاکم و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده بگیرد. در واقع بقا و استمرار رئیس و حاکم دولت، بستگی به پیمانی است که مردم با او می‌بندند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵). بنابراین، مقام معظم رهبری بنا بر مشروعیت مردمی، بر انتخاب و خواست مردم تأکید می‌کنند. در واقع رهبر باید منتخب مردم باشد و اگر بدون پذیرش مردم باشد، آن حاکمیت فاقد مشروعیت است. از این رو، مرکز تصمیم‌گیری، منشأ مردمی پیدا می‌کند و ولی فقیه، نماینده و کارگزار مردم می‌شود. بر این اساس، رهبری از طریق انتخاب مردم به جایگاه رهبری می‌رسد و بر همه احکام اسلامی تسلط پیدا می‌کند؛ آنها را تشریح و اعمال می‌کند، مسائل و راه‌حل‌های سیاسی جامعه را تحلیل می‌کند، تشخیص می‌دهد و تصمیم‌های لازم الاجرا را اتخاذ می‌کند.

نظریه مشروعیت دوگانه (الهی - مردمی): نظریه مشروعیت دوگانه، آخرین نظریه در مشخص کردن مرکز تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی است. بر این اساس، حاکم اسلامی هم از خدا و هم از مردم کسب مشروعیت می‌کند. به همین دلیل، مرکز تصمیم‌گیری نیز، از آن جهت که منبع و منشأ دوگانه‌ای برای کسب مشروعیت دارد، اساس دوگانه‌ای نیز دارد (فیرحی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۸). براساس این نظریه، حاکمیت مردم در امتداد ولایت و حاکمیت الهی و بعد از جایگاه الهی است، نه آنکه در پهنا و شرح آن باشد. در واقع مردم جدا از اجازة و مصلحت خداوند، به

هیچ وجه منشأ و مبنای جداگانه‌ای نیستند و جدا از حق خدادادی، صاحب مشروعیت دینی نیستند (کدیور، ۱۳۷۶، ص ۴۹).

ویژگی‌های دامنه و جریان قدرت رهبری در نظام سیاسی

پی بردن به دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مورد حدود و اختیارات حاکم جامعه اسلامی، یا به بیان دیگر، ولایت مطلقه فقیه و نیز فهم و درک جریان قدرت از منظر ایشان، در چارچوب این عنوان مورد کندوکاو قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های دامنه قدرت رهبری در نظام سیاسی: منظور از دامنه قدرت، بیانگر این مسئله است، که قلمرو

اختیارات رهبری تا چه مقدار است؛ این موضوع در دو مرحله قابل بررسی است:

ولایت فقیه و قانون اساسی: بسیاری از صاحب‌نظران بر سر این نکته و پرسش مهم درباره رابطه فقیه حاکم با قانون

اساسی است، اختلاف نظر دارند. به عبارت دیگر سؤال آن است، که آیا فقیه حاکم فراتر از قانون اساسی است، یا در چارچوب قانون عمل می‌کند؟ پاسخ به این سؤال را با تقسیم‌بندی به دو نظریه عمده نصب و انتخاب بیان می‌شود:

نظریه نصب: بر اساس این نظریه در عصر غیبت، ولی فقیه جانشین امام معصوم است و از همه اختیارات حکومتی

امام معصوم برخوردار است. به همین دلیل نباید اختیارات و وظایف ولی فقیه در عصر غیبت را محدود به قانون

اساسی در نظر گرفت. در واقع اگر ولی فقیه براساس قانون اساسی دارای اختیارات و ولایت مطلقه است، دیگر نباید هیچ چیزی حتی خود قانون اساسی آن را مشروط و پایبند کند (کواکبیان، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶). از دیدگاه مقام معظم

رهبری، ولی فقیه از همه اختیارات پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و نظر او بر نظر بقیه افراد و حتی فقهای عظام

خود مقدم و اولویت دارد؛ چرا که ایشان می‌فرمایند: «ضرورت ولایت فقیه به این دلیل است، که دین حنیف اسلام که

همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند، [پس] همه مسلمانان باید از اوامر ولایی و

دستورات حکومتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳). بنابراین، تفسیر

این نظریه بر این اساس است که فقیه همه اختیارات امام معصوم را دارد؛ لذا، ولی فقیه فراتر از قانون است.

نظریه انتخاب: در مقابل نظریه نصب، نظریه انتخاب یا مشروعیت مردمی وجود دارد. این نظریه بیان می‌کند، از آنجا

که فقیه از طریق مردم انتخاب شده است، ولی فقیه نیز در چارچوب قانون عمل می‌کند. این نظریه بیان می‌کند که

براساس قانون اساسی، اگر مردم شخصی را به رهبری انتخاب کنند، به این معناست که ولی فقیه را به صورت کلی

ملزم به رعایت قانون اساسی و عمل در چارچوب آن کرده‌اند. از این رو اگر رهبری جامعه نتیجه تعهد دو طرفه

شهروندان جامعه و فقیه فرآرسته است و همچنین قانون اساسی خود نیز وظایف و اختیاراتی را برای ولی فقیه

مشخص کرده است، لذا، از لحاظ حقوقی وظایف و اختیارات ولی فقیه باید در حیطه قلمرو خود باشد و نباید رهبر

جامعه اختیاراتی فراتر از قانون اساسی داشته باشد (فیرحی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۹). ایشان می‌فرمایند که در نظام سیاسی

اسلامی، باید تمام شهروندان جامعه در برابر قانون و در استفاده از مکاسب زندگی یکسان باشند؛ حتی زمامداران

حکومت که دارای قدرت و اقتدار هستند. در حقیقت، هیچ شخصی نباید بر خلاف قانون، خواست و نظر خود را بر

بقیه افراد جامعه تحمیل کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶، ص ۲۹). ایشان در جای دیگر بیان می‌کنند: «بعضی‌ها فکر

می‌کنند که قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی زیر نظر ولی فقیه است و ولایت مطلقه یعنی، ولی فقیه فراتر از قانون

اساسی است و شامل او نمی‌شود و او ملزم به رعایت قوانین کشور نیست. اما این برداشت از ولایت مطلقه فقیه حاکم

بر قانون اساسی از لحاظ حقوقی کاملاً اشتباه است. ولی فقیه خود نیز به عنوان رهبر حکومت باید مو به مو قوانین و

مقررات را رعایت کند و باید نسبت به این قوانین شأن و منزلت قائل باشد» (۱۳۸۲/۹/۲۶). براساس قانون اساسی،

رهبر و حاکم جامعه اسلامی جایگاه تعیین جهت‌گیری‌های کلی نظام و تنظیم‌کننده سیستم برای حرکت در جهت

آرمان‌های انقلاب را عهده‌دار است، که هیچ منافاتی با تفکیک قوا ندارد. از این رو رهبر جامعه اسلامی در سیاستگذاری

نظام، نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای را دارد؛ ولی در اجرا به هیچ وجه دخالتی نمی‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

همچنین ولی فقیه می‌تواند در صورت تراحم احکام اسلام، آنها را تشخیص و اجرا کند و علاوه بر اجرای قاعده اهم

بر مهم، مصلحت نظام را تشخیص دهد و این اختیارات و گستره قدرت رهبری را، قانون اساسی برای او تعریف کرده است، تا بتواند به وظایف خود عمل کند و این به معنای فراتر از قانون نیست.

ولایت فقیه و قلمرو خصوصی: پرسش دیگری مطرح است که آیا گستره قدرت رهبری در نظام سیاسی اسلامی، محدود به حوزه عمومی است، یا قلمروهایی از زندگی خصوصی افراد را شامل می‌شود؟ جهت پاسخ‌گویی به این سؤال باید بیان کرد، که منظور از حوزه خصوصی، آن قسمتی از امور زندگی مردم است که به طور کامل دارای جنبه شخصی دارد و به مدیریت جامعه ارتباطی ندارد. از سوی دیگر، منظور از «مطلقه» در ولایت مطلقه فقیه، گستره دامنه اختیارات رهبر جامعه اسلامی و مسئولیت اجرایی او در همه احکام ساماندهی اسلامی و همه حوزه‌های مربوط به منافع کل جامعه است و مثل بقیه ولایت‌ها تک بعدی نیست (اشرفی و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۵، ص ۲۵). از نظر آیت‌الله خامنه‌ای در دین اسلام، دولت، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است؛ که رهبر جامعه اسلامی در موقع لزوم، یعنی زمانی که شرایط کشور حساس است و اقدامات لازم و ضروری می‌طلبد، می‌تواند از اختیارات گسترده و بی‌اندازه خود استفاده کند و هیچ‌گونه مانعی، بر سر راه او، در هیچ‌یک از امور، وجود ندارد. اما یک زمانی ولی فقیه در یک شرایط خاصی بر اساس مصلحت تشخیص می‌دهد که به علت یک نیاز یا یک مسئله‌ای، لازم است تا یک بخشی را به صورت ویژه در دست بگیرد. چراکه ولی براساس یک قاعده، یک کار، یک روش و یک سیستم عمل نمی‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۲). از نظر ایشان تا هر جای زندگی بشر که فقه اسلامی، یعنی احکام الهی گسترده است، ولایت و حاکمیت فقیه هم تا همان‌جا گسترده است. چون که فقه اسلامی، هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی، بیرون نمی‌داند و همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فردی، اجتماعی، مشمول حکم الهی است؛ پس حاکمیت ولی فقیه هم، شامل همه امور و همه چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷). بنابراین، ولایت مطلقه فقیه برای اجرای قوانین اسلامی و برقراری عدالت و تقوا برای اداره جامعه اسلامی به کار می‌رود. لذا، بر همه احکام اسلامی و همه مسائلی که مرتبط با حکومت و سیاست هستند، ولی فقیه احاطه دارد. در واقع ولی فقیه دارای اختیارات بی‌حد و حصر است و در هر مسئله‌ای که تشخیص بدهد و لازم بداند، تا جایی که مصالح عمومی اقتضا کند و ضروری باشد، می‌تواند از ظرفیت‌های کلی جامعه استفاده کند. به عبارتی، گستره و دامنه اختیارات حاکم جامعه اسلامی، به گستردگی حدود فقه در عرصه زندگی فردی و اجتماعی است و تا هر جایی که فقه و احکام اسلامی اجازه می‌دهد، جلو رفته و شامل همه امور است. یعنی هر مسئله شخصی که جنبه عمومی پیدا کند، حتی اجرای حدود، حاکم جامعه اسلامی به ضرورت ولایتی که بر عهده دارد، مداخله می‌کند و این شامل یک بخش نیست؛ بلکه کل زندگی اجتماعی افراد را در برمی‌گیرد.

جریان قدرت رهبری در نظام سیاسی: منظور از جریان قدرت یا پیوندهای قدرت در نظریه‌های نظام سیاسی جمهوری اسلامی، کیفیت گذار داده‌ها، اقتدار و سلطه، تصمیم‌ها، دستورها و فرمان‌هایی است که از سوی گروه‌های ناهمگون نظام سیاسی مطرح باشد (فیرحی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۴). جریان قدرت بنا بر دو مبنای متفاوت مشروعیت (انتصاب و انتخاب) دو مسیر متفاوت دارد:

نظریه انتخاب: اساس این نظریه بر مبنای مشروعیت مردمی است که آیت‌الله خامنه‌ای بر آن نیز تأکید می‌کردند؛ در این صورت، جریان قدرت از پایین به بالا است و مردم به عنوان عنصری مهم در مشروعیت دولت هستند. البته مشروعیت مردمی به معنای صرف‌نظر از شرایط دینی حاکم و حکومت نیست. آیت‌الله خامنه‌ای نقش مردم را در مشروعیت دولت چنین بیان می‌کند: «همه مراکز قدرت چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم، با آراء مردم ارتباط

دارند و مردم تعیین کننده و تصمیم گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی نخواهند، آن حکومت در واقع پایه مشروعیت خود را از دست داده است» (۱۳۷۷/۱۲/۴). ایشان همچنین بر نظر و رأی مردم تأکید می‌کند: «هیچ‌کس در نظام سیاسی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند، چراکه رأی مردم، پایه اعمال مشروعیت است. بدون آرای مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام سیاسی، برپا نمی‌شود و نمی‌ماند. البته مردم مسلمانند و این اراده و خواست مردم، در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است» (۱۳۷۸/۳/۱۴). از این رو، پایه بودن مردم به عنوان اساس مشروعیت، به معنای کارایی و مقبولیت از سوی مردم است. از این جهت، مردم در جایگاه تأیید و شکل‌گیری نظام مردم‌سالاری اسلامی، کارکرد دارند؛ یا به بیان دیگر، در اعمال مشروعیت آن، نقش دارند (سیلانی، ۱۳۹۵، ص ۳۸). اسلام، مردم را یک رکن مشروعیت به شمار می‌آورد؛ همچنین نقش مردم در پذیرش حاکم بسیار تعیین کننده است. غیر از مرحله جعل معیارها که بر عهده شارع است، مردم در تطبیق افراد با نظر شارع به طور غیر مستقیم و با واسطه و در امر پذیرش حاکم، نقش تعیین کننده و مستقیم دارند (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲، ۱۲۸). ایشان با عباراتی دیگر می‌فرمایند: «دینی که مردم در آن نقش ندارند، اصلاً قابل تصور نیست؛ لذا، در نحله ما مردم از آن جدا نیستند. از نظر ما حکومت کردن بر مردم، به جز اینکه برگرفته از ولایت الهی که ایجادکننده مخلوقات عالم بشریت است و با اراده و خواست مردم نیز می‌باشد، بقیه حکومت فاقد مشروعیت هستند و درست و عاقلانه نیستند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۶/۱۴). نظام سیاسی اسلامی، با حمایت و پشتیبانی مردم در خدمت مردم عمل می‌کند، چراکه این حکومت متعلق به خود مردم است. حتی یک بعد ولایت مطلقه فقیه، بیانگر این مطلب است که مشورت را می‌پذیرد، که وجوبی نیز دارد. در واقع مردم جامعه می‌توانند اظهار نظر کنند، تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و در تمام عرصه‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی مشارکت داشته باشند (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶، ص ۳۷). در نتیجه، از بیانات مقام معظم رهبری به وضوح می‌توان نقش کارآمدی مردم در نظام سیاسی اسلامی را استنباط کرد؛ لذا، ایشان می‌فرمایند، که نظام جمهوری اسلامی بر پایه‌های استوار و محکم پابرجاست و مهم‌ترین پایه این نظام، جمهوری و اساسی‌ترین عنصر استقرار این دستگاه و سیستم، شما مردم هستید. هر حکومتی، پایداری، همت، درایت و حضور شما را داشته باشد، هرگز به آن آسیب و خللی وارد نمی‌شود (همان، ص ۲۴۸).

نظریه انتصاب: براساس این نظریه، مردم نقش مشروعیت‌بخشی ندارند، بلکه نقش کارآمدی به نظام دارند و مردم باید از ولی و حاکم الهی اطاعت کنند؛ در این صورت جریان قدرت از بالا به پایین حرکت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر ولایت فقیه است، ولی فقیه به عنوان بالاترین جایگاه حقوقی و معنوی مجموعه و گرداننده نظام است و وجود او باعث ساماندهی به نظام و سیستم می‌شود. براساس نظریه کارکردگرایی که بر نقش فرد و نهاد در ایجاد نظم و ثبات در سیستم تأکید می‌کند، در نظام سیاسی اسلام، ولی فقیه شاکله اصلی نظام است، که جهت‌گیری‌های کلی نظام را ترسیم می‌کند و به نظام سیاسی اعتبار می‌دهد و به عنوان سامان‌دهنده سیستم و برقراری نظم در نظام است و بدون او، حکومت اسلامی معنا و تداوی ندارد. لذا، تشکیل حکومت اسلامی توسط ولی فقیه، بهترین شکل حکمرانی می‌باشد که قادر است، نظام سیاسی را به نحو احسن مدیریت کند؛ به همین دلیل، مهم‌ترین وسیله برای تحقق عدالت و شکوفایی جامعه به لحاظ مادی و معنوی است. رهبری به عنوان نقطه مرکزی نظام با کسب مشروعیت از مردم، قدرت اجرایی و اعمال‌پذیری پیدا می‌کند و به عنوان منتخب و نماینده مردم، برای تجلی حکومت اسلامی از طریق قدرت اجرایی که از قاعده هرم جامعه یعنی از سوی مردم دریافت کرده است، مسائل و راه‌حل‌های سیاسی جامعه را تحلیل می‌کند، تشخیص می‌دهد. همچنین، بر اساس قانون که یک توانایی حقوقی خاص، برای حل مشکلات و چالش‌های پیش‌بینی نشده به ولی فقیه داده است، بنا به مصلحت جامعه و منافع عمومی مبنی بر حل تزاخم و اجرای حدود، تصمیمات لازم الاجرا را اتخاذ می‌کند. از طرفی مردم، در مقام اثبات و تحقق نظام مردم‌سالاری اسلامی نقش دارند. به عبارتی، در اعمال مشروعیت دولت، سهم هستند و با حضور و مشارکت خود در

صحنه، در کارایی و پویایی مجموعه اثر می‌گذارند. مردم در انتخاب، پذیرش و تبعیت از رهبری نقش ایفا می‌کنند؛ که این شکل بیانگر اصل اسلام است و از آن به عنوان مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود. از این رو مردم با نقش و کارکرد خودشان، علت تشکیل، تداوم و بقای حکومت اسلامی محسوب می‌شوند. لذا، جریان قدرت، از پایین به بالا توسط مردم، با انتخاب حاکم اسلامی و مشروعیت بخشیدن توسط آنها، شکل می‌گیرد. بنابراین، رهبری در نظام سیاسی اسلامی که به عنوان مهم‌ترین فرد و اصلی‌ترین عنصر مجموعه به‌شمار می‌رود، از طریق انتخاب، پذیرش و پشتیبانی مردم، مجموعه را به هم پیوند می‌دهد و به وسیله قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی که مردم به او اعطا کرده‌اند و اختیارات فوق‌العاده‌ای که قانون اساسی برای ولی فقیه تعیین کرده است و نیز کسب مشروعیت عرفی از مردم، نظم و ثبات را در سیستم ایجاد می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی، مردم هستند و دامنه قدرت رهبری در چارچوب قوانین و جریان قدرت، از قاعده هرم جامعه است.

منابع

- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۹۳). منشأ مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه امام و رهبری (با بررسی دیدگاه‌ها در این زمینه). حکومت اسلامی، شماره ۷۳، ص ۱۱۰-۸۳.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۵۳). مبانی سیاست. تهران: توس، چاپ دهم.
- ادگار، اندرو؛ سچ ویک، پیتر (۱۳۸۸). مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- اشرفی، اکبر؛ علیزاده سیلاب، قدسی (۱۳۹۵). ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۱، ص ۲۳-۵۰.
- بی‌نا (۱۳۹۰). تعریف مشروعیت-تعریف مقبولیت-مقبولیت و مشروعیت-نقش مردم در حکومت. قابل دسترس در: <https://www.porseman.com/!۱۴۵۳۵۴>
- بی‌نا (۱۳۹۹). نظریه مشروعیت مبتنی بر رضایت و خواست مردم. قابل دسترس در: <http://maab.iki.ac.ir/node/۱۶۶۵>
- ترخان، قاسم (۱۳۹۵). پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای). علوم سیاسی، شماره ۷۴، ص ۳۰-۷.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: نشر سمت، چاپ سیزدهم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۲/۶/۱۴). بیانات در دیدار مسؤولان و قشرهای مختلف مردم در روز ولادت پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع). قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۸۹۴>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰/۰۴/۱۰). سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۵۳۳>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۴). حکومت در اسلام. تهران: روابط عمومی و نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ج ۲.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۶). حلیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷). هدیه الهی؛ مشخصه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه. تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ. وم،

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). ولایت و حکومت. تهران: صهبا.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: صهبا.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳). ولایت فقیه و رهبری. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۷۳۰۴>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸/۰۳/۱۴). متن کامل خطبه‌های نماز جمعه تهران به امامت مقام معظم رهبری. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/> ۱۷۶۹

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷/۳/۱۴). بیانات در اجتماع باشکوه عزاداران مراسم نهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۱۶۳۱>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸/۳/۱۴). متن کامل خطبه‌های نماز جمعه تهران به امامت مقام معظم رهبری. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۱۷۶۹>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸/۱۱/۲۰). خطبه‌های نماز جمعه تهران. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۱۴۹۴۶>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۹/۴/۲۰). سخنرانی در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۳۲۵>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۹/۲۶). بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان قزوین. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/۲۵۰۸>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷/۱۲/۴). پیام مقام معظم رهبری به مناسبت سومین دوره مجلس خبرگان. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/content/۱۷۲۰>

خامنه‌ای، سید علی (بی‌تا). روح توحید نفی عبودیت غیر خدا. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

خرمشاد، محمد باقر؛ امینی، پرویز (۱۳۹۷). مسئله مشروعیت در نظریه مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای. دولت‌پژوهی، شماره ۱۵، ص ۱۳۶-۱۰۹.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس.

سیلانی، علی اکبر (۱۳۹۵). نظام سیاسی مطلوب در فلسفه سیاسی مقام معظم رهبری. معرفت، شماره ۲۲۶، ص ۲۹-۴۶.

شاهرخی، سید حامد (۱۳۹۱). نقش مردم در حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری و شهید صدر. فرهنگ پژوهش، شماره ۱۲، ص ۱-۳۹.

صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳). ولایت فقیه؛ حکومت صالحان. قم: موسسه فرهنگی رسا.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۲). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی، چاپ بیست و پنجم.

عمادی، عباس (۱۳۹۳). مشروعیت. قابل دسترس در: <https://tinyurl.com/y۳qwn^ek>.

فیرحی، داوود (۱۳۹۱). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: نشر سمت، چاپ نهم.

کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸). مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه. تهران: عروج.

گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: مازیار، چاپ دوم.

محسنی، منوچهر (۱۳۹۳). مقدمات جامعه‌شناسی. تهران: دوران، چاپ بیست و نهم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۹). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*. قم: المركز العالمی الدراسات
الاسلامیة، ج ۱.

Beetham, D. (۱۹۹۱). Max Weber and the Legitimacy of the Modern State. *Analyse & Kritik*, ۱۳, P. ۳۴-۴۵.

Lipset, S.M. (۱۹۹۳). The Social Requisites of democracy Revisited Presidential Address. *American Sociological Review*, Vol. ۵۹, No. ۱, P. ۱-۲۲.

Walzer, M. (۱۹۸۲). **Obligations: Essays on Disobedience, War, and Citizenship**. ۴th ed. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.